



درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و برگردان آن
در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم
جواد آسه

چکیده

در این مقاله به بررسی ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن پرداخته‌ایم. از نظر نحوی «ما» نافییه و اسم «کان» ضمیر مستتر «هو» و خبر آن محذوف و کلمه «مریداً» یا «مناسباً» و از این قبیل است که با توجه به معنای جمله در نظر گرفته می‌شود. «لام» «لیفعل» از حروف جرّ به شمار می‌آید و پس از آن «أن» ناصبه مقدر فعل مضارع را منصوب می‌سازد. با به تأویل مصدر رفتن فعل مضارع توسط «أن» جار و مجروری شکل می‌گیرد که متعلق به «خبر محذوف کان» است. دقیق‌ترین و گویاترین معادل برای ترجمه ساختار مورد نظر کلمه «هرگز» است. از میان مترجمانی چون «مجتبوی»، «مکارم»، «خرمشاهی»، «گرمارودی»، «استادولی»، «صفوی» و «کریم زمانی»، تنها «رضایی اصفهانی» از معادل «هرگز» در مواردی که این ساختار به کار رفته (غیر از دو مورد: یونس، ۳۷ و یوسف، ۷۶) استفاده نموده است، و «مجتبوی»، «گرمارودی»، «استادولی» و «صفوی» اصلاً از معادل «هرگز» استفاده نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: ساختار نحوی «ما کان لیفعل»، نحو در قرآن، ترجمه‌های فارسی قرآن.

هدف خداوند از فروفرستادن قرآن بر پیامبرخاتم (ص) این بوده است که پیامبر به اذن خدا مردم را از تیرگیها به سوی روشنایی درآورد: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱) و این کتاب و حیانی خود را راهنمای مردم و نشانه هدایت و جداکننده حق از باطل معرفی کند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره، ۱۸۷).

از سوی دیگر، خداوند همه را به تدبّر در قرآن فراخوانده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴) و قرآن را برای پندگیری آسان ساخته است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).

برای تدبّر در قرآن و پندگرفتن از پیامهای آن باید با زبان قرآن (عربی) آشنا بود. اکثر مردم با زبان عربی آشنا نیستند از این رو از رهگذر ترجمه با محتوای آن آشنا می‌گردند. بنابراین ترجمه‌های قرآن باید به صورتی باشند که معنای آیات را روان، روشن، بدون پیچیدگی و زودیاب در اختیار عموم مخاطبان این کتاب آسمانی قرار دهند. پس از انقلاب تاکنون ترجمه‌های بسیاری از قرآن ارائه شده است. بیشتر این ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و حاصل آن ارائه ترجمه‌هایی روان‌تر، دقیق‌تر و روشن‌تر از مترجمان جدید قرآن بوده است. اما با وجود تمامی تلاشهای مخلصانه که از جانب مترجمان و ناقدان ترجمه‌ها صورت پذیرفته، هنوز با ترجمه بی‌غلط قرآن بسیار فاصله داریم. در این مقاله به یکی از ضعف‌ها که از کم‌دقتی در درک صحیح ساختار نحوی عبارت قرآنی ناشی شده است، اشاره می‌کنیم؛ و آن اینکه اغلب مترجمان قرآن در ترجمه ساختار «ما کان لیفعل» که در قرآن فراوان به کار رفته است دچار لغزش شده‌اند. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، مقاله‌ای درباره این موضوع نوشته نشده است. البته در تفاسیر^۱ و کتابهای نحوی^۲ و اعراب‌القرآن^۳ درباره

۱. برای نمونه، ر.ک: التحریر والتنویر، ذیل آیه ۷۹ و ۱۶۱ آل عمران؛ اعراف، ۱۰۱؛ حجر، ۳۳؛ یونس، ۳۷؛ المیزان، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ ج ۱۰، ص ۶۳؛ ج ۱۲، ص ۱۵۵.

۲. برای نمونه، ر.ک: شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۶۲؛ همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ سیوطی، الاشباه والنظائر فی النحو، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الكتاب، ج ۳، ص ۵؛ مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ شرح الجمل فی النحو، ص ۲۱۱.

۳. برای نمونه، ر.ک: التبیان فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۹۳.

چگونگی این ساختار و معنای آن توضیحاتی به دست داده شده اما چون پراکنده است و به معادل فارسی آن اشاره نشده است، ضرورت دارد که آن مباحث به صورت منطقی و با توضیحات کافی و نقد و بررسی ترجمه‌ها در یک جا گردآوری شود تا مترجمان قبلی قرآن در صدد اصلاح ترجمه خود برآیند و مترجمان جدید نیز دچار این آسیب نگردند.

ابتدا به ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و ترجمه آن اشاره می‌کنیم، سپس برگردان این ساختار را در ترجمه آقایان: مجتبوی، مکارم، خرمشاهی، گرمارودی، رضایی اصفهانی، صفوی، استادولی و کریم زمانی مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

ساختار نحوی «ما کان لیفعل»

یکی از مواضعی که فعل مضارع توسط «أن» ناصبه مقدر منصوب می‌گردد جایی است که بر سر فعل مضارع «لام» جحود درآید. به «لامی» لام جحود گفته می‌شود که اولاً بر سر فعل مضارع درآید؛ ثانیاً قبل از آن باید فعل ماضی لفظاً یا معنی از ماده «کون» ناقص آمده و منفی به حرف نفی «ما» یا «إن»^۱ یا «لم» باشد. مانند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» (بقره، ۱۴۳)؛ «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (ابراهیم، ۴۶)^۲ و «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ» (نساء، ۱۶۸).

درباره عامل منصوبیت فعل مضارع پس از «لام» میان دو مکتب بصره و کوفه و بالتبع نحویانی که به یکی از این دو مکتب گرایش دارند اختلاف وجود دارد.

بصریان عامل منصوبیت فعل مضارع را «أن» مقدر پس از «لام» جحود و خبر «کان» را محذوف می‌دانند و چون «أن»، فعل مضارع را به تأویل مصدر می‌برد و به اسم تبدیل می‌کند با «لام» جرّی که بر سر آن درآمده به صورت جار و مجرور درمی‌آید و متعلق به خبر محذوف «کان» می‌شود.

اما کوفیان دلیل منصوبیت فعل مضارع را خود «لام» می‌دانند و آن را زایده و مفید تأکید

۱. برخی از نحویان همانند سیوطی در همع الهوامع، همان، ص ۲۹۸ برآند که حرف نفی فعل «کان» قبل از «لام» جحود فقط «ما» و «لم» است. حال آنکه در آیه «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (ابراهیم، ۴۶) قبل از آن حرف نفی «إن» به کار رفته است.

۲. جهت توضیحات بیشتر درباره ترکیب نحوی و معنای این آیه رک: یعقوب جعفری، مجله ترجمان وحی، بحثی پیرامون «إن» در آیه کریمه «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» شماره ۸، اسفند ۷۹؛ همچنین همین مجله، یعقوب جعفری، نقد بر نقد، درباره آیه کریمه «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» شماره ۱۳، بهار و تابستان ۸۲.

نفی می‌دانند.^۱

در قرآن فقط در آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (یونس، ۳۷) با آنکه فعل مضارع پس از «ما کان» آمده با «أن» منصوب شده است. در صورتی که در موارد دیگر بر سر فعل مضارع «لام» درآمده است. به نظر نگارنده با توجه به این آیه دیدگاه نحویان مکتب بصره درباره ساختار «ما کان لیفعل» پذیرفتنی است؛ چرا که نحویان مکتب کوفه عامل منصوبیت فعل مضارع را خود لام می‌دانند؛ حال آنکه آیه مزبور بر این دلالت دارد که خود لام، عامل منصوبیت فعل مضارع نیست، زیرا اگر چنین می‌بود نمی‌بایست فعل مضارع در این آیه و در این ساختار با «أن» منصوب می‌شد و این دلیلی است بر درستی دیدگاه نحویان مکتب بصره که با وجود لام، «أن» ناصبه‌ای پس از لام در تقدیر است و عامل نصب فعل مضارع است.^۲ دیگر آنکه چون لام مکسور (حرف جرّ) از عوامل جرّ اسم است پس عامل منصوبیت فعل مضارع «أن» ناصبه‌ای است که پس از لام در تقدیر می‌باشد.^۳

سوم آنکه اگر خود «لام» عامل منصوبیت فعل مضارع باشد در این صورت خبر فعل ناقصه «کان» فعل مضارعی خواهد بود که توسط «لام» ناصبه تأویل به مصدر خواهد رفت. حال آنکه این فعل مضارع منصوب نمی‌تواند خبر «کان» ناقصه باشد. برای نمونه در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال، ۳۳) لفظ جلاله «الله» اسم «کان» و خبر آن فعل مضارع «لِيُعَذِّبَهُمْ» است که پس از به تأویل مصدر رفتن آن به صورت «تعذیب الله ایاهم» می‌شود. در این صورت معنای آیه این می‌شود: «هرگز خداوند نیست تعذیب کردن خداوند آنان را» که معنای درست و صحیحی حاصل نمی‌شود.^۴

بنابراین در آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، «أَنْ يُفْتَرَىٰ» در اصل «لِيُفْتَرَىٰ» بوده است.^۵

نتیجه آنکه بر اساس دیدگاه مکتب بصره و نحویان تابع این مکتب، در ساختار «ما کان لیفعل» «لام»، لام جحدود است و خود این لام عامل نصب فعل مضارع نیست، بلکه فعل

۱. ر.ک: الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین والکوفیین، ج ۲، ص ۴۸۵، مسئله ۸۲.

۲. رضی، همان.

۳. ر.ک: المقتضب، ج ۲، ص ۷.

۴. العکبری، التبیان فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۹۳؛ الدرالمصون، ج ۳، ص ۵۰۷.

۵. رضی، همان؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۰۹؛ سیوطی، همان.

مضارع توسط «أن» مقدر پس از «لام» منصوب می‌گردد و خبر «كان» محذوف (مریداً) است و فعل مضارع پس از به تأویل مصدر رفتن آن با «لام» جازه، به صورت جاز و مجرور درمی‌آید و متعلق به خبر محذوف (مریداً) خواهد بود.

اما بر اساس دیدگاه مکتب کوفه و نحویان تابع آن عامل منصوبیت فعل مضارع را خود «لام» می‌دانند و فعل مضارع را با فاعل آن پس از به تأویل مصدر رفتن آن، خبرش می‌دانند. نگارنده دیدگاه مکتب بصره را درباره ترکیب نحوی ساختار «ما كان ليفعل» پذیرفتنی می‌داند.

ترجمه ساختار «ما كان ليفعل»

این ساختار ۱۶ بار در قرآن تکرار شده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» (بقره، ۱۴۳)؛ «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» (آل عمران، ۱۷۹)؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال، ۳۳)؛ «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء، ۱۳۷)؛ «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف، ۴۳)؛ «قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ» (حجر، ۳۳)؛ «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام، ۱۱۱)....

همان طور که بیان کردیم و چنان که در آیات مزبور نیز ملاحظه می‌شود، در این ساختار قبل از «لام» جحود (نفی) فقط باید فعل از ماده «کون» ناقص که توسط ادوات نافی «ما»، «إن» و «لم» منفی شده است، بیاید.^۱

در ساختار مورد بحث، اولاً چون فعل از ماده «کون» ناقص نفی شده، و ثانیاً خبر این فعل، «مریداً» و مثل آن است، به همین سبب در جملاتی مانند «ما كان زيدٌ مریداً» از «زيد» نفی شأنیت و آمادگی قبلی می‌گردد؛ یعنی «زيد» برای انجام این عمل نه شأنیت دارد و نه از قبل خود را آماده ساخته است. ثالثاً «لام» جازه‌ای که بر سر فعل مضارع درآمده (ما كان زيدٌ مریداً لِيُظْلَمَ) مؤکد نفی موجود در جمله (مای نافی) است و به همین دلیل بدان «لام جحود» (لام

۱. السیوطی، همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۹۹؛ عباس حسن، النحو الوافی، ج ۴، ص ۳۰۱. یکی از شروطی که عباس حسن درباره ساختار مورد بحث بیان کرده این است که اسم فعل «كان» باید اسم ظاهر باشد نه ضمیر؛ حال آنکه در آیاتی که برای نمونه آوردیم مانند: «مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام، ۱۱۱) اسم «كانوا» به صورت ضمیر آمده است. (ر.ک: عباس حسن، همان، ص ۳۰۰).

نفی) می‌گویند.

با توجه به آنچه درباره ساختار «ما کان لیفعل» بیان کردیم، اگر در ترجمه آن به فارسی از معادل «چنین نیست / نبود» استفاده کنیم فقط «ما کان» را ترجمه کرده‌ایم و اگر معادل «بر آن نیست / نبود» را به جای آن بنهیم تنها «مریداً» را ترجمه نموده‌ایم. شایان ذکر است که در این دو معادل «لام» جحود که در این ساختار برای تأکید نفی «ما»ی نافییه است ترجمه نشده است. به نظر نگارنده با توجه به تأکیدهایی که در این ساختار وجود دارد، (مای نافییه، کون منفی شده، خبر محذوف مریداً و مانند آن، لام جحود) برای ترجمه آن باید از معادل «هرگز» استفاده نمود. مثلاً در ترجمه آیه شریفه «و ما کان اللّهُ لیُعذّبهُم و انت فیهم» (انفال، ۳۳) باید گفت: «در حالی که تو (پیامبر) در میان آنان هستی خداوند هرگز آنان را عذاب نخواهد کرد». چرا که معادل پیشنهادی (هرگز) به گونه‌ای است که می‌تواند برآیند معادل تمامی اجزای به کار رفته در این ساختار باشد.

با بررسی‌ای که در معادل فارسی ساختار «ما کان لیفعل» در نسخه‌های خطی کهن قرآن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی شده است، در دو نسخه، در ترجمه «ما کان اللّهُ لیُدّر المؤمنین علی ما انتم علیّه» (آل عمران، ۱۷۹) و «لم یکن اللّهُ لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلاً» (نساء، ۱۳۷) از معادل «هرگز نباشد» استفاده شده است.^۱ و این تأییدی است بر معادل پیشنهادی.

مترجمان و ترجمه ساختار «ما کان لیفعل»

مترجمانی که در مقدمه این مقاله از آنان یاد کردیم، غالباً در ترجمه این ساختار از معادلی گویا و دقیق استفاده نکرده‌اند. دیگر آنکه در همه ۱۶ موردی که این ساختار در قرآن تکرار شده است از یک معادل بهره نگرفته‌اند و گاهی هم معادلی برای آن نیآورده‌اند. در ادامه به نقد و بررسی ترجمه‌ها می‌پردازیم.

ترجمه مجتبوی

این مترجم در ترجمه ساختار مورد نظر، از معادل «بر آن نیست» در آیه ۱۴۳ بقره، «بر آن

۱. ر.ک: محمد جعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۹ و ج ۴، ص ۱۸۸۲.

□ ۶۰ ترجمان وحی

نبود» در آیه ۷۰ توبه، «روا نبود» در آیه ۷۶ یوسف، «نشاید» در آیه ۱۲۲ توبه و «نتواند بود» در آیه ۳۷ یونس استفاده نموده است. وی در ترجمه این ساختار در آیه «۱۱۱ انعام»، «۴۳ اعراف» و «۴۴ فاطر» از هیچ یک از معادل‌های مزبور استفاده نکرده است.^۱



اشکال ترجمه مورد نظر این است که اولاً از معادلی گویا که به خوبی معنای آن را در زبان مقصد برساند، استفاده نشده است؛ چرا که معادل «بر آن نیست / بر آن نبود» فقط ترجمه «قاصداً / مریداً» (خبر محذوف «کان» ناقصه) است؛ یعنی مترجم که عبارت «و ما كان الله يُعَذِّبُهُمْ» (انفال، ۳۳) را به صورت «و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند» به زبان مقصد برگردانده، «ما كان» و «لام جحدود» را ترجمه نکرده است. ثانیاً ترجمه این ساختار به «نشاید» یا «روا نبود» صحیح نیست، زیرا هرگز

تأکید این عبارت را نمی‌رساند. ثالثاً معلوم نیست چرا وی در ترجمه یک ساختار مشخص از چند معادل استفاده کرده است. رابعاً اینکه چرا مترجم نامبرده در سه موردی که بیان شد از معادلی استفاده نکرده است.

ترجمه خرمشاهی

وی در ترجمه ساختار مورد نظر از معادل «هرگز» در آیه ۱۴۳ بقره و ۴۳ اعراف، «نمی‌خواهد» در آیه ۱۷۹ آل عمران، «بر آن نبودند» در آیه ۱۱۱ انعام، «نمی‌خواست» در آیه ۷۰ توبه، «بر آن نیست» در آیه ۱۱۵ توبه، «سزاوار نیست» در آیه ۱۲۲ توبه، «نشاید» در آیه ۳۷ یونس، «نمی‌توانست» در آیه ۷۶ یوسف استفاده کرده است.^۲ چنان که ملاحظه می‌شود، نامبرده در دو جا به درستی

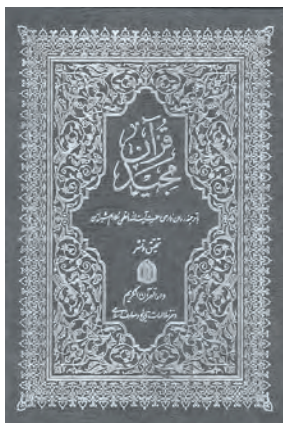


۱. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

۲. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و ... ۶۱ □

از معادل گویای «هرگز» در ترجمه این ساختار استفاده کرده است. اما اولاً معلوم نیست چرا در موارد دیگر، معادلهای دیگری به کار برده است؛ به خصوص معادل «نمی خواهد» در آیه «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرَأَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۹) و «نمی خواست» در آیه «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ» (توبه، ۷۰)، زیرا این دو معادل، ترجمه کدام کلمه در این دو عبارت می تواند باشد؟ ثانیاً ایشان در ترجمه آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» (انفال، ۳۳)، «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى» (هود، ۱۱۷) و «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ» (فاطر، ۴۴) از هیچ یک از معادلهایی که در موارد ذکر شده استفاده نموده، بهره نبرده است.



ترجمه آیت الله مکارم

ایشان در ترجمه این ساختار از معادل «هرگز» در آیه ۱۴۳ بقره، ۱۱۱ انعام، ۷۶ یوسف، ۴۰ عنکبوت، ۹ روم؛ «چنین نبود» در ۱۷۹ آل عمران (دو بار)، «شایسته نیست» در ۱۲۲ توبه، «امکان نداشت» در آیه ۳۷ یونس بهره گرفته است. ایشان به درستی در پنج مورد از معادل «هرگز» استفاده کرده اما در بقیه موارد از این معادل استفاده نکرده است.

ضمناً در ترجمه آیات ۴۳ و ۱۰۱ اعراف، ۳۳ انفال، ۷۰ توبه و ۴۴ فاطر برای ساختار مورد نظر معادلی آورده نشده است.^۱

ترجمه گرمارودی

این مترجم در ترجمه ساختار مورد نظر از معادل «بر آن نیست» در آیات ۱۴۳ بقره، ۱۷۹ آل عمران، ۳۳ انفال، ۱۱۷ هود، ۱۱۵ توبه؛ «سر آن نداشتند» در آیه ۱۱۱ انعام؛ «بر آن نبودند» در آیه ۱۰۱ اعراف؛ «(چنین) نیست» در آیه ۷۰ توبه و ۳۷ یونس؛ «نباید» در آیه ۱۲۲ توبه؛ «نمی توانست» در آیه ۷۶ یوسف؛ «بر آن نبود» در آیه ۴۰ عنکبوت؛ «چنان نیست» در آیه ۴۴ فاطر استفاده کرده است.^۲

۱. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

۲. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

□ ۶۲ ترجمان وحی



چنان که ملاحظه می‌شود، این مترجم اولاً در ترجمه این ساختار از معادل «هرگز» استفاده نکرده است؛ ثانیاً در ترجمه آن از معادلهای مختلفی استفاده شده است؛ ثالثاً چرا در معادل «چنین نیست» کلمه «چنین» داخل پرانتز نهاده شده است؛ اما در معادل «چنان نیست» کلمه «چنان» داخل پرانتز قرار داده نشده است؛ رابعاً برای این ساختار در ترجمه آیه ۴۳ اعراف از معادلی استفاده نکرده است.

ترجمه رضایی اصفهانی



این مترجم در ترجمه این ساختار فقط در آیه ۳۷ یونس از معادل «سزاوار نیست» و در ۷۶ یوسف از معادل «در آیین سلطان (مصر جایز) نبود» استفاده کرده ولی در سایر موارد از معادل «هرگز» استفاده نموده است.^۱ رضایی اصفهانی تنها مترجمی است که در غالب موارد از معادل «هرگز» استفاده کرده است. وی در یک مورد نیز از معادل «هرگز بر آن نیست» در ۱۷۹ آل عمران استفاده کرده است که اولاً معادل «سزاوار نیست» معادل درستی برای ساختار مورد نظر نیست؛ ثانیاً معلوم نیست چرا کلمه «سزاوار نیست» فقط در این مورد پس از معادل «هرگز» آورده شده است.

درباره معادلی که وی در آیه ۷۶ یوسف به کار برده است، اولاً چرا در این آیه در ترجمه ساختار مورد نظر از معادل «هرگز» استفاده نکرده است؟ ثانیاً چرا از معادل «جایز» استفاده نموده است؟ ثالثاً چرا این کلمه (جایز) را داخل پرانتز نهاده است؟

ترجمه استادولی

این مترجم در ترجمه این ساختار از معادل «بر آن نیست» در آیات ۱۴۳ بقره، ۱۷۹

۱. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و ... ۶۳ □

آل عمران، ۱۱۵ توبه، ۱۱۷ هود؛ از معادل «بر آن نبودند» در آیه ۳۳ انفال؛ از معادل «بر آن نبود» در آیه ۷۰ توبه؛ از معادل «روا نیست» در آیه ۱۲۲ توبه؛ از معادل «چنان نیست» در آیه ۳۷ یونس و ۴۴ فاطر؛ از معادل «نمی توانست» در آیه ۷۶ یوسف؛ از معادل «چنان نبود» در آیه ۴۰ عنکبوت و ۹ روم استفاده نموده است.^۱



چنان که ملاحظه می شود، این مترجم در ترجمه ساختار مورد نظر در هیچ موردی از معادل «هرگز» استفاده نکرده و معادلهایی که در ترجمه ساختار مورد نظر نهاده ترجمه بخشی از آن است. وی در ترجمه این ساختار در آیات ۱۱۱ انعام، ۴۳ و ۱۰۱ اعراف از معادلی استفاده نکرده است.

ترجمه صفوی

این مترجم در ترجمه ساختار مورد بحث از معادل «چنین نیست» در آیات ۱۴۳ بقره، ۱۷۹ آل عمران، ۱۱۵ توبه؛ از معادل «چنان نبودیم» در آیه ۴۳ و ۱۰۱ اعراف؛ از معادل «زیننده او هم نیست» در آیه ۷۰ توبه؛ از معادل «وظیفه ندارند» در آیه ۱۲۲ توبه؛ از معادل «نشاید» در آیات ۳۷ یونس، ۴۰ عنکبوت، ۹ روم؛ از معادل «حق نداشت» در آیه ۷۶ یوسف استفاده نموده است.^۲



یکی از اشکالاتی که به ترجمه این ساختار در این ترجمه وارد است، این است که ترجمه گویا و دقیقی از آن

به دست داده نشده است که این به صاحب المیزان برمی گردد؛ و آن اینکه علامه طباطبایی در توضیح ساختار مورد نظر که ذیل آیه ۱۰۱ اعراف و ۳۷ یونس بیان کرده فقط به ترجمه «ما کان» اشاره کرده و به «خبر» و «لام» جحدود اشاره ننموده است. از اشکالاتی که بر مترجم وارد

۱. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

۲. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

است این است که وی در ترجمه ساختار مورد نظر در آیه ۷۶ یوسف از معادل «حق نداشت» استفاده کرده است، در صورتی که علامه طباطبایی به این معادل اشاره نکرده است؛ ثانیاً این معادل ترجمه ساختار «ماکان أن يفعل» است نه «ماکان لیفعل». اشکال دیگر آنکه چراوی در ترجمه این ساختار در آیه ۱۲۲ توبه از معادل «وظیفه ندارند» استفاده کرده است؛ حال آنکه علامه طباطبایی نه ذیل این آیه و نه ذیل آیاتی که این ساختار در آنها به کار رفته به این معادل اشاره نکرده است. اشکال سوم اینکه وی نتوانسته است با توجه به ترجمه‌ای که علامه طباطبایی در میزان از این ساختار به دست داده است معادل هماهنگ و یکنواختی از این ساختار ارائه کند.



ترجمه کریم زمانی

این مترجم در ترجمه ساختار مورد نظر از معادل «هرگز» در آیات ۱۴۳ بقره، ۷۰ و ۱۱۵ توبه، ۹ روم؛ «بر آن نیست» در آیات ۱۷۹ آل عمران (دو بار)، ۳۳ انفال؛ «نمی توانست» در آیه ۷۶ یوسف؛ «نباید» در آیه ۱۲۲ توبه؛ «حاضر نبودند» در آیه ۱۰۱ اعراف؛ «بر آن نبوده» در آیه ۱۱۷ هود؛ «امکان ندارد» در آیه ۳۷ یونس استفاده کرده است. وی در ترجمه این ساختار در آیات ۱۱۱ انعام، ۴۳

اعراف، ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر از هیچ یک از معادلهای پیش گفته استفاده نکرده است. دیگر آنکه در ترجمه عبارت «ماکان اللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ» که در آیه ۷۰ توبه، ۴۰ عنکبوت و ۹ روم آمده، در سوره توبه و روم از معادل «هرگز» استفاده نموده اما در آیه ۴۰ عنکبوت از این معادل استفاده نکرده است.^۱

اشکال اول اینکه این مترجم در ترجمه ساختار مورد نظر از یک معادل هماهنگ استفاده نکرده است. اشکال دوم این است که چراوی در ترجمه ساختار مورد نظر در آیات ۱۱۱ انعام، ۴۳ اعراف، ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر از هیچ یک از معادلهایی که در آیات دیگر به کار برده، استفاده نکرده و اساساً هیچ معادلی برای آن در نظر نگرفته است. اشکال سوم آن است که غیر

۱. به جدول پایان این مقاله مراجعه شود.

درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و ... ۶۵ □

از معادل «هرگز» که ترجمه درستی از ساختار مورد نظر است بقیه معادلها مانند: بر آن نیست، نمی توانست، حاضر نبودند، بر آن نبوده، تنها ترجمه خبر محذوف «کان» است.

این مترجم در توضیح ذیل ترجمه آیه ۷۹-۸۰ سوره آل عمران درباره نفی به «کان» در جمله «ما کان لیبشّر أنّ یؤتیّه اللّهُ» گفته است که نفی با «کان» از نفی های عادی قوی تر است؛ یعنی نفی «کان» نفی مطلق را می رساند. مراد وی از نفی عادی نفی فعلهایی مانند «قام» است. وی برای نشان دادن نفی مطلق به «کان» به جمله «ما کان زید لیقوم» اشاره می کند؛ حال آنکه معنای «ما کان» این است که تا کنون چنین نبوده، و نفی آن شامل آینده نمی شود و نسبت به آینده ساکت است. پس به هیچ وجه افاده نفی مطلق نمی کند و نفی مطلق در این ساختار «ما کان لیفعل» از خبر محذوف «کان» و «لام» جحد حاصل می شود. در ساختار «ما کان له أن یفعل» نیز نفی مطلق از نفی با «کان» به دست نمی آید، بلکه از «لام» حاصل می آید که در این ساختار به کار رفته است. برخی از مفسران بر این باورند که ساختار «ما کان لیفعل» در اصل «ماکان یفعل» است که بدون تأکید است و برای تأکید آن می توان از ساختار «ماکان له أن یفعل» و «ماکان لیفعل» که از تأکید بیشتری برخوردار است، استفاده نمود.^۱

نتیجه

۱. مترجمان قرآن در ترجمه ساختارهایی مانند «ما کان لیفعل» ابتدا باید آنها را از نظر نحوی تحلیل نموده سپس معادل گویا و درستی به فارسی برای آنها برگزینند.
۲. بهترین معادل در ترجمه ساختار «ماکان لیفعل» کلمه «هرگز» است.
۳. مترجمانی که قصد ترجمه قرآن دارند، قبل از آن باید لغزشگاههای مترجمان پیش از خود را به خوبی رصد نمایند تا اشکالات آنان را تکرار نکنند.
۴. به نظر نگارنده، برای دستیابی به ترجمه بی غلط از قرآن باید به ترجمه گروهی قرآن اقدام نمود؛ بدین صورت که باید برای ترجمه آیات مربوط به هر دانشی، از مترجم متخصص همان دانش استفاده کرد. این متخصص افزون بر این تخصص باید بر علوم ادبی، یعنی لغت، صرف، نحو و بلاغت نیز تسلط کافی داشته باشد. علاوه بر این باید یک متخصص علوم ادبی نیز بر روند کار آنان نظارت نماید.

□

۱. ر.ک: التحریر والتنویر، ج ۳، ص ۱۳۹.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین استادولی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۵ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی دارالذکر.
۳. قرآن کریم، ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم، سپهر نوین، ۱۳۸۶ش.
۴. قرآن کریم، ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی، چاپ دوم، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ش.
۵. قرآن کریم، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، چاپ سوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
۶. قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی، چاپ سوم، تهران، انتشارات جامی - نیلوفر، ۱۳۷۶.
۷. فاضل صالح السامرائی، معانی النحو، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۸ق.
۸. عباس، حسن، النحو الوافی، چاپ چهارم، قم، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۴ش.
۹. صفوی، سید محمد رضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، چاپ سوم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
۱۰. الطباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.
۱۱. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الأشباه والنظائر فی النحو، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۲. —، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۳. العکبری، أبوالبقاء عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، چاپ اول، عمان - ریاض، بیت الأفكار الدولیه، بی تا.
۱۴. جعفری، یعقوب، «بحتى پیرامون «إن» در آیه «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» مجله ترجمان وحی، شماره ۸، اسفند ۷۹.

١٥. —، نقد بر نقد، درباره آیه کریمه «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»، مجله ترجمان وحی، شماره ١٣، بهار و تابستان ٨٢.
١٦. الحلبي، السمين، الدرالمصون في علوم الكتاب المكنون، چاپ دوم، دمشق، دارالقلم، ١٤٢٤ق.
١٧. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
١٨. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی تا.
١٩. ابن هشام، مغنی اللیب، تحقیق و شرح عبد اللطیف محمد الخطیب، چاپ اول، کویت، السلسله التراثیة، ١٤٢١ق.
٢٥. الإستراباذی، رضی الدین محمد بن الحسن، شرح الرضی علی الکافیة، تهران، مؤسسة الصادق، ١٣٩٥ق.
٢١. الأنباری، ابوالبرکات، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین، بیروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٧ هـ.
٢٢. جرجانی، شرح الجمل فی النحو، تحقیق: خلیل عبدالقادر عیسی، چاپ ١٥، بیروت، ١٤٣٢ق.
٢٣. مبرد، المقتضب، تحقیق: محمد عبدالخالق عظیمه، قاهره، دارالکتب المصریة، ١٤٣١ق.
٢٤. ترجمه روشنگر قرآن کریم، کریم زمانی، چاپ اول، تهران، انتشارات نامک، ١٣٨٩ش.
٢٥. سیبویه، الكتاب، المحقق: إميل بدیع یعقوب، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠٩م.
٢٦. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگنامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٧٢ش.

